

# طلاق و اثرات روحی و روانی آن بر کودکان و نوجوانان

## و نقش آن در گسترش بزه‌دیدگی

دکتر علیرضا حسنی (عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان و وکیل دادگستری)

### نقش طلاق

در بین تمامی نهادها و سازمان‌ها و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیت بسزایی دارد. رشد و انحطاط هر قوم و ملتی تا حدود زیادی به خانواده مربوط است و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌های سالمی برخوردار نباشد و بدون تردید هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که جدای از تأثیر خانواده پدید آمده باشد. خانواده سنگ بنای هر جامعه بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی، رشد و تعالی یکایک اعضای جامعه نقش بنیادی دارد. تلاش در جهت استحکام خانواده و استوارسازی روابط درون این نظام زمینه را برای سلامت اخلاقی و سعادت عمومی یک جامعه فراهم می‌کند.

هسته اولیه خانواده را ازدواج مشروع زن و مرد تشکیل می‌دهد که با ولادت فرزند تکمیل می‌شود. ازدواج از نظر اسلام پیمانی مقدس است که از سوی پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار مورد توصیه بسیاری قرار گرفته است. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «بنایی در اسلام پایه‌گذاری نشده که نزد خدا محبوب‌تر و عزیزتر از ازدواج باشد.»<sup>(۱)</sup>

یکی از بحران‌های شایع عمده زندگی افراد متأهل طلاق است. در سایه طلاق، لطیف‌ترین پیوند اجتماعی از هم گسیخته می‌شود. شدیدترین مهرها، یعنی عشق و محبت‌های عمیق از میان رفته و نادیده گرفته می‌شود.

فرزند طلاق ناخواسته درگیر تضادهایی می‌گردد که نه توان درک آن را دارد و نه تاب کنارآمدن با آنها را، محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک پس از انحلال خانواده او را از بسیاری از مواهب و مزایای خانوادگی محروم ساخته و گاه اثرات جبران‌ناپذیری روی فرزندان می‌گذارد.

طلاق پدیده‌ای است که به لحاظ کمی و کیفی بر ساخت جمعیت اثر می‌گذارد؛ زیرا تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، خانواده است که با وقوع طلاق از هم می‌پاشد.

طلاق اثرات اقتصادی نیز برای جامعه در بر خواهد داشت؛ زیرا تعادل روحی نیروی انسانی تولید و خدمات را در جامعه بر هم می‌زند و منجر به بروز اثرات سهمگینی در حیات اقتصادی جامعه می‌شود. طلاق تعادل انسانها را بر هم زده و آثار شومی در جامعه بر جای می‌گذارد و منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می‌شود و سنگ بنای اجتماع سالم را از هم می‌گسلد.

هیچگاه مطالعه آسیب‌شناسی اجتماعی و انحرافات اجتماعی بدون توجه به طلاق امکان‌پذیر نیست. طلاق می‌تواند موجب افزایش آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، الکلیسم و سایر انحرافات جنسی شود.

طلاق در یک جامعه به مثابه تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه است و می‌تواند منجر به کم بهاشدن خانواده و ارزشهای خانوادگی در آن جامعه شود.

ترس از آینده، احساس گناه، احساس تنهایی، مشکلات روحی و روانی و جسمی، مشکل دوگانگی نقش مشکلات اقتصادی، انزوای اجتماعی و اختلال در هویت، کاهش فرصتهای ازدواج، کاهش رضایت از زندگی و گرایش ارتکاب به جرم و بزهکاری در زمره پیامدهای زیان‌بار طلاق است.

فقدان پدر و مادر، گذشته از مشکلات مادی که برای فرزندان ایجاد می‌کند از جنبه تربیتی و عاطفی سخت‌ترین ضربات و عمیق‌ترین جراحات را بر روان و روح طفل وارد می‌سازد.

اگر آمار هولناک طلاق در ممالک دیگر جهان از جمله ایران را ببینیم، این نتیجه تلخ به‌دست می‌آید که هزاران کودک که بایستی در سایه صمیمیت و مهر و محبت پدر و مادر به رشد طبیعی خود ادامه دهند در نتیجه طلاق در یک بحران اسفناک روحی و جسمی قرار گرفته‌اند.

کودکان در عین حال که می‌خواهند از مهر و محبت پدر و مادر خود به‌رمند گردند مایل هستند مطمئن شوند که آنها نیز یکدیگر را دوست دارند و لکن بعد از طلاق این بنای فکری به‌کلی بر هم می‌خورد و نه تنها از مهر و محبت یکی از آنها یا هر دو محروم می‌شوند بلکه در ضمیر خویش اطمینان حاصل می‌کنند که پدر و مادر از اول یکدیگر را دوست نداشته‌اند.

آگاهی از این حقیقت تلخ باعث می‌شود که استنباط کلی کودک از زندگی، مهر، محبت و خلاصه پایه و اساس بنای روحی آنها متزلزل می‌گردد و از این بالاتر زندگی زناشویی آینده خود آنها نیز در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.

فرزندان طلاق، قربانی‌اند؛ قربانی اشتباه پدر و مادری که بدون توجه به حق و حقوق او از هم جدا شده بودند و او حال به دنبال حقیقت است و می‌خواهد آن را از اجتماع بگیرد، ولی نمی‌داند چگونه! برای همین دست به هر کاری از دزدی تا فروش مواد و... می‌زند.

از آنجایی که این بچه‌ها در محیطی غیراصولی تربیت می‌شوند، به‌خاطر نبودن پدر و یا مادر، نظارت خانوادگی روی آنها کم می‌باشد و یا اصلاً وجود ندارد و در نتیجه، آنها با کمبودهای روحی و روانی و تربیتی مواجه شده و انحرافات اخلاقی در آنها زودتر شکل می‌گیرد. البته در میان این بچه‌ها تعدادی هم از این انحرافات در امان می‌مانند.

طلاق یعنی از بین رفتن قسمت بزرگی از زندگی بچه‌ها، بچه‌ای که پدر و مادرش از هم جدا می‌شوند سرخورده شده و همیشه از این می‌ترسد که مورد سرزنش و تحقیر دیگران قرار گیرد و همه او را به‌عنوان بچه‌ای که درست تربیت نشده نگاه کنند.

پس از ذکر این مقدمه، به‌طور خلاصه اثرات روحی و روانی طلاق بر کودکان و نوجوانان طلاق و تأثیر آن در گسترش بزه‌دیدگی در جامعه مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم.

## ۱- تاثیر طلاق در گسترش بزهکاری در جامعه

طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای ازدیاد تبهکاری است. طبق بررسی دکتر "اتین دوگریف" استاد مدرسه علوم جنایی لوون، یک نسبت مستقیم احتمالی بین عللی که موجب طلاق می شود و تبهکاری بزرگسالان وجود دارد و یک نسبت قطعی بین این طلاق ها و تبهکاری خردسالان نیز مورد تأیید است؛ مثلاً ۸۰٪ کودکان تبهکار در کالیفرنیا فرزندان خانواده هایی بوده اند که ما بین پدر و مادرشان جدایی رخ داده بود.

آقای "پی نائل" تحت عنوان طلاق و تبهکاری می نویسد: «از دیرباز به این طرف یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهکاری مورد تأیید بوده است؛ این تناسب به خصوص در دو کشور اروپایی انگلستان و سوئد به چشم می خورد. تبهکاری در این دو کشور به موازات طلاق افزایش می یابد.»

طلاق و از هم پاشیدگی خانوادگی در میان جمعیت کیفری شایع تر و گسترده تر از جمعیت کلی است و میزان طلاق معیاری برای سنجش تزلزل اجتماعی است.

پرفسور "استفانی" و دیگر همکاران وی در تحقیقاتی که در کشور فرانسه به عمل آورده اند به این نتیجه رسیده اند که ۹۰٪ بزهکاران جوان چهارده تا بیست و پنج ساله از میان خانواده های از هم پاشیده برخاسته اند.

پرفسور "لئوته" که در شناخت و ارزیابی عوامل جرمزا بسیار سختگیر است، می نویسد: «آمار و ارقام درباره ارزیابی نقش جرمزایی خانواده های نابسامان موجب گردیده که جرم شناسان به قاطعیت آن اذعان نمایند و خانواده نابسامان را در گروه عوامل جرمزا قرار دهند و حال آنکه در روزگار ما به نظر می رسد که از هم پاشیدگی خانواده ها فقط در بعضی از اشخاص متعلق به آنها مؤثر و واجد خصوصیات جرمزایی است که اولاً در شخصیت آن افراد استعداد مجرمانه و آثار معین آن وجود داشته باشد و در ثانی این افراد از عوامل گوناگون ثمر بخش فامیل که آنان را در مسیر فضایل و ملکات اخلاقی سوق دهد و از منهیات و از سیئات باز دارد محروم مانده باشند.

تحقیق آقایان "پی نائل" "بلان" و "برتران" در محیط روستایی نشان می دهد که ۵۸٪ کودکانی که مورد معاینه شان قرار گرفته اند به خانواده های از هم پاشیده تعلق داشته است.

در مورد بزرگسالان، آمار آقای دکتر "لیون" نشان می دهد که ۵۲٪ جانیان و محکومان به اعمال شاقه و تبعیدیها از میان خانواده های نابسامان برخاسته اند. پرفسور "هویر" در مطالعاتی که روی چهارصد بزهکار صغیر در محیط شهری به عمل آورده به این نتیجه رسیده که ۸۸٪ آنها متعلق به خانواده های از هم گسیخته بوده اند.

تحقیقی که به وسیله "لوتونور" درباره چهارصد و بیست و دو نفر از جانیان محکوم به اعمال شاقه با چندین پیشینه کیفری که در زندان مرکزی "انزیشیم" به سر می برند به عمل آمده معلوم گردیده که

۸۱٪ تبهکاران با پیشینه مورد بحث، قسمتی از نوجوانی خود را در خانواده‌های از هم پاشیده به سر برده‌اند.

"ورنه" در یک بررسی دیگر تأیید کرده است که ۸۰٪ تبهکاران با سابقه از میان خانواده‌های از هم گسیخته برخاسته‌اند.<sup>(۴)</sup>

گفتار بالا و ارائه آمار همگی مؤید این امر است که طلاق و ازهم پاشیدگی خانواده نقش بسیار مهم و اساسی در ایجاد بزهکاری در کودکان ایفا می‌کند. هنگامی که کانون گرم خانواده بر اثر تعارض بین زن و شوهر و جدال بین آنها آشفته و درنهایت از هم می‌پاشد آثاری بسیار عمیق بر روان کودک بجا می‌گذارد و در بسیاری از اوقات سالیان بعد به صورت عصیان جوانی و سرکشی از مقررات اجتماعی بروز می‌کند. بررسی وضعیت بسیاری از جانیان خطرناک و سنگدل و مجرمان به عادت نشانگر آن است که این افراد در کودکی از نوازش مادری و محبت پدری محروم مانده و از این محرومیت رنج برده‌اند.

طلاق مستقیماً یا غیرمستقیم منجر به بزهکاری کودکان این‌گونه خانواده‌ها خواهد شد؛ چرا که وجدان اخلاقی و شخصیت فرزند به شدت تحت تأثیر شخصیت والدین است. کانون به هم ریخته خانواده که در آن، اتفاق و توافق والدین وجود ندارد عامل ایجاد اختلال‌ها و نابهنجاری‌های تقریباً غیرقابل درمان برای کودکان کم‌سن و سال خواهد بود و عواقب شوم آن در جوانی و بزرگسالی نیز محسوس خواهد بود.

"دیوید ایبراهامسن" در این خصوص در کتاب "روان‌شناسی کیفری" می‌نویسد: «می‌توان به آسانی درک کرد که یک محیط عصبی و پرفشار خانوادگی جلوی رشد احساسات کودکان و استعداد‌های سازنده‌ای را که ممکن است کودک بالقوه دارا باشد می‌گیرد، در محیطی که ناامنی ایجاد ناامنی می‌کند.

تمایلات ضداجتماعی شدیدتر می‌شود و کودکی که در چنین خانواده‌ای پرورش یابد در مقابل فعالیت‌های مجرمانه حساسیت پیدا خواهد کرد او سعی می‌کند تا خطرات دردناک محرومیت‌های اولیه خود را سرکوب کند. لکن این سرکوبی به تظاهر آزاد پرخاشگری خصمانه، که غالباً با اضطراب و گناه آمیخته است، منجر می‌گردد و چون از لحاظ عاطفی آسیب دیده است، ممکن است بکوشد تا با فعلیت دادن به دشمن‌های خود انتقام گیرد. غالباً می‌شنویم که خانواده‌های از هم پاشیده و وضع بد اقتصادی سبب بروز فعالیت‌های ضداجتماعی و مجرمانه می‌شود. من این مطلب را انکار نمی‌کنم، لکن بهتر است کاوش بیشتری کرده، ببینیم معمولاً در خانواده‌هایی که واجد این شرایط اجتماعی مرضی هستند چه می‌گذرد، و واقعاً ریشه و علت اساسی‌تر رفتار ضداجتماعی بزهکاران، بزهکاری بالغین و بسیاری دیگر از نابسامانی‌های عاطفی و روانی چیست؛ ریشه این ناراحتی‌ها، نابجایی و

نابسامانی عاطفی است که از تنش‌های خانوادگی ناشی می‌شود و به نوبه خود سبب نابسامانی بیشتر عاطفی می‌گردد و به این ترتیب تشکیل یک "دائرة خبیثه" (دور و تسلسل) را می‌دهد. زندگی نمی‌تواند برای کودکی که احساسات پدر و مادرش دائماً از عشق به تنفر و از امنیت به ناامنی تغییر می‌یابد، معنی و مفهومی داشته باشد، این گونه پدر و مادرها آمادگی ندارند که نسبت به احتیاجات فرزندان خود حساسیت داشته باشند و یا این احتیاجات را برآورده کنند. و در صورتی که کودک حساسیت داشته در مقابل این نوع محیط عاطفی به شکل مخالف واکنش نشان دهد، کاملاً ممکن است که به بزهکاری نوجوانان و حیات مجرمانه به هنگام بلوغ کشیده شود.<sup>(۵)</sup>

## ۲- طلاق و نقش آن در بروز خشونت در کودکان

استرس‌ها و اختلافات روحی و روانی در پدران و مادران باعث ایجاد بحران‌های عمیق روحی در فرزندان شده که این بحران‌ها عامل بسیاری از عقده‌های روانی یا بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و خطرناک در آینده خواهد شد.

طلاق نقش بسیار اساسی در تغییر روحیه و روان فرزندان ایفا می‌کند و کودکان طلاق به مرور زمان با بروز حرکات احساسی و ترس و خشم و عدم تعادل روانی هنگام عصبانیت مواجه می‌شوند؛ زیرا آنان رفتارهای خشونت‌آمیز پدر و مادر را در خانواده مشاهده کرده و تصور می‌کنند که همواره عکس‌العمل‌ها و رفتارهای آنان باید به صورت منفی و پرخاشگرانه باشد.

کودکان طلاق خشم درونی خود را یا ابراز می‌کنند و یا فرو می‌خورند؛ بچه‌هایی که خشم خود را فرو می‌خورند در سنین بالاتر وقتی که قدرت و توانایی بیشتری از خود برای ابراز خشونت می‌بینند در فرصتی مناسب اعمال خشونت‌آمیزی را آشکار می‌کنند.

## ۳- طلاق والدین عاملی برای زندگی مجردی فرزندان آنها

مهم‌ترین دلیلی که سبب زندگی مجردی در نزد برخی از افراد می‌شود باتوجه به جنسیت و ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های اقتصادی و اجتماعی افراد متنوع و متعدد هستند؛ اما مهم‌ترین آنها ترس از ازدواج است.

دلایل گوناگون در این زمینه عبارت هستند از:

۱- وجود بدبینی‌های ناشی از مشاهده طلاق؛

۲- اختلافات و مشاجرات مستمر و خیانتها؛

۳- برخوردهای شدید فیزیکی در بین والدین.

فرزندان طلاق از آنجا که هر روز شاهد درگیری‌ها و تنش‌های روانی فی‌مابین پدر و مادر خود بوده‌اند و در یک محیط پرتنش زندگی کودکی و یا نوجوانی خود را گذرانده‌اند یک ذهنیت منفی از زندگی زناشویی دارند و چنین تصور می‌کنند که اکثر زندگی‌های زناشویی دچار همین مشکلات می‌باشد. بنابراین، همواره از ازدواج واهمه داشته و از آن فراری هستند.

واضح و روشن است که ترس از ازدواج و در نتیجه، عدم تشکیل زندگی مشترک آسیب‌های فردی و اجتماعی متعددی بر این افراد وارد می‌کند که از جمله آنها این است که بهداشت روانی و جسمانی این افراد را در معرض انواع آسیب‌ها قرار می‌دهد و مرتکب جرایم گوناگون می‌شوند که از جمله می‌توان به این جرایم اشاره کرد:

انحرافات اخلاقی، برقراری روابط نامشروع، پیدایش بیماری‌های خفیف و یا شدید جسمی و روانی که مسئولیت جامعه را در درمان آنها چندین برابر می‌کند.

#### ۴- کمبود محبت در فرزندان طلاق باعث ایجاد عقده‌های روانی می‌گردد

هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که فرزند محتاج و تشنه محبت است و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین مهر و محبت پدر و مادر گردد. بچه مشتاق نوازش پدر و تشنه دوستی و نیاز مادر است و محبت‌ها و نوازش‌های پدر و مادر در رشد عاطفی و جسمانی کودک تأثیر به‌سزایی دارد و مسلماً محروم کردن بچه‌ها از بوسه‌های مادر و نوازش‌های پدر موجب ایجاد عقده‌های روانی در کودک خواهد شد. محرومیت‌های عاطفی به‌دنبال خود بیماری‌های روانی، کمپلکس‌ها و حتی واکنش‌های ضداجتماعی به‌دنبال دارد. کودک محبت ندیده و روی زانوی پدر ننشسته، وقتی بزرگ شد این کمبود را که تا عمق در وجود او ریشه دوانده و مثل سرطان هر لحظه گسترش می‌یابد تا آنجا که تمام وجودش را در کام خود فرو می‌برد کاملاً احساس می‌کند؛ او وقتی که برای خود مردی شد و یا زنی گردید از دیدن سعادت خانواده‌ها و شنیدن خنده‌های طربناک بچه‌ها رنج می‌برد، گویی آنها بوده‌اند که شادی‌های او را غصب کرده‌اند.

زندگی افرادی که دارای عقده‌های روانی در جامعه می‌باشند خطر بزرگی در پی دارد و هر آن امکان انفجار این بیماران وجود دارد، انفجاری که یقیناً می‌تواند حوادث شومی به‌دنبال داشته باشد. جدایی پدر و مادر از یکدیگر علاوه بر موارد فوق که بدان اشاره شد، می‌تواند عوارض روحی و روانی متعدد دیگری بر کودکان داشته باشد که به‌طور فهرست‌وار به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اسارت در زندان ناپدری یا نامادری؛

۲- ترس بدون دلیل؛

۳- بی‌خوابی؛

۴- اضطراب و کم‌رویی؛

۵- اختلال در تغذیه؛

۶- لکنت زبان؛

۷- تجاوز به دیگران؛

۸- عقب‌ماندگی درسی؛

۹- پناه‌بردن به مواد مخدر؛

۱۰- شکست در زندگی آینده؛

۱۱- شب ادراری؛

۱۲- انزواجویی و عزلت طلبی؛

۱۳- احساس حقارت؛

۱۴- احساس ناکامی و شکست.

موارد اشاره شده تنها گوشه‌ای از عوارض طلاق روی کودکان می‌باشد و مسلماً عوارض دیگری نیز در پی دارد که در این مجال جای بحث آن نمی‌باشد.

### وظایف والدین در مقابل فرزندان در صورت طلاق

باعنایت به عوارض شدید طلاق روی فرزندان و به جهت کاستن از این عوارض و جهت حفظ سلامت روح و عقل و حفظ تعادل روحی کودکان به والدین که ناچاراً تن به جدایی می‌دهند توصیه می‌شود: **اولاً:** نزد کودکان نسبت به شوهر یا همسر طلاق گرفته خویش حداقل در پاره‌ای از مواقع ولو برحسب ظاهر نرمش و انعطاف به خرج دهند و احساسات منفی خود را کنترل کنند و از همسر جداشده بدگویی نکنند و فرزند خود را بر ضد او تحریک ننمایند.

**ثانیاً:** کودک را به عنوان حربه و سلاحی بر ضد همسر خود و به منظور انتقام گرفتن از او مورد استفاده قرار ندهند؛ زیرا کودک بر اثر طلاق خواه‌ناخواه بر زمین خورده و روحش شدیداً آسیب دیده است و کودک را وسیله انتقام قرار دادن بیشتر او را زخمی می‌کند

**ثالثاً:** کودک در اکثر موارد پدر و یا مادری را که از دست داده است را از ته قلب دوست دارد، لذا اگر او را در شرایطی قرار دهیم که نسبت به طرف مقابل نفرت و کینه داشته باشد پذیرفتن این نفرت اجباری و تحمیلی در مسئله احساسات، شیوه زندگی، شخصیت برخورد با دیگران و حتی تحصیل و هوش وی اثرات ناگوار و مخرب به جای می‌گذارد و حتی ممکن است قبل از هر کس دیگر نسبت به شخص خود و زندگی کینه و نفرت پیدا نماید.

**رابعاً:** پدر و مادر اگرچه از یکدیگر جدا شده‌اند لیکن لازم است مثل سابق به وظایف پدر و مادر بودن خود عمل کنند. اجرای این دستور اگرچه عملاً دشوار است ولی علاقه به سعادت فرزندان که هر پدر و مادری طالب آن می‌باشد لزوم عمل به آن را ایجاب می‌کند و اسلام هم دستورهای اکیدی دارد و روانشناسان نیز این کار را به همه پدر و مادرانی که از یکدیگر جدا شده‌اند توصیه می‌کنند. چنانچه دکتر "لوئیس دسپرت" روان‌شناس مشهور در این زمینه می‌گوید: «یک زن و شوهر ممکن است نتوانسته باشند زندگی زناشویی موفق کسب کنند ولی باتدبیر و از خود گذشتگی، محققاً می‌توانند به کسب یک طلاق موفق نایل شوند و این طلاق موفق آینده فرزندان آنان را تأمین می‌کند. زن و شوهر طلاق داده با نشان دادن گذشت، بزرگواری و فداکاری که در زندگی زناشویی فاقد آن بوده‌اند

به خوبی می‌توانند اثرات نامطلوب توفان بزرگ و سهمگین طلاق را از ذهن و ضمیر کودکان خود بزدايند؛ و به این کار می‌گویند "طلاق موفق"<sup>(۶)</sup>.

#### نتیجه:

همان طوری که در مقدمه مقاله نیز ذکر شد، خانواده یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نهادهای اجتماعی هر جامعه‌ای می‌باشد و اگر بر پایه صحیح و درست بنا شود و درست هدایت گردد ما شاهد جامعه‌ای موفق و پویا و سرزنده خواهیم بود و برعکس، اگر به نهاد خانواده بی‌توجهی شود و خانواده به صورت سست پایه‌ریزی گردد مسلماً ما شاهد اضمحلال و فروپاشی زودهنگام آن خواهیم بود و در نتیجه با جامعه متشنج و نگران، و ناامید روبه‌رو خواهیم بود. اهمیت این نهاد مهم جامعه بر هیچ‌کس پوشیده نیست. بنابراین، دولت‌ها و اندیشمندان جامعه می‌بایست با توجه به اهمیت نهاد خانواده و تأثیر آن بر جامعه کوشش نمایند تا با ارائه و اتخاذ راه‌حل‌های دقیق و اصولی مراقبت نمایند تا خانواده بر اساس اصول درست پایه‌ریزی شود و در هدایت آن مراقبت گردد تا خدای نکرده ما شاهد فروپاشی آن و عواقب شوم این فروپاشی نباشیم. عواقب شوم جدایی روی فرزندان را به خانواده‌ها یادآوری نماییم و نحوه برخورد عاطفی و روانی با این کودکان مظلوم را به پدرومادری که ناچاراً از هم جدا شده‌اند آموزش داده شود.

مسلماً بسیاری از والدین که در آستانه جدایی هستند اگر با عوارض روحی و روانی طلاق روی فرزندان خود آگاهی پیدا نمایند در تصمیم خود تجدیدنظر خواهند نمود.

و جمله آخر آن که، پدر و مادر عزیز!

بیاید به فرزندان فکر کنید که بعد از جدایی شما، باید بدون تکیه‌گاه در جامعه‌ای روان شوند که پر از ناملایمات و سختی‌هاست و آن هنگام که آنها نیاز به یک همراه دارند خود را در این اقیانوس بزرگ، بی‌پشت‌وپناه و تنها احساس می‌کنند و باید بار تمام این مشکلات را به تنهایی به‌دوش بکشند و اگر برای رهایی از تمامی مسائل و مشکلات زندگی زناشویی، طلاق را به‌عنوان آخرین راه برگزیده‌اید، به آینده فرزندان نیز بیندیشید و نگذارید آنها در اثر این فاجعه به راه‌های خلاف کشیده شوند.

به امید روزی که ما دیگر شاهد طلاق و آوارگی کودکان نباشیم.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- امینی، ابراهیم، آیین همسررداری، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵.
- ۲- نجفی توانا، دکتر علی، جرم‌شناسی، انتشارات خیام، تهران ۱۳۷۷، چاپ بهرام.
- ۳- مقامی زنجانی، حسین، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ چهارم.
- ۴- کی‌نیا، دکتر مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۶۹.

۵- روان‌شناسی کیفری، تألیف دیوید ایبراهمسن، ترجمه دکتر پرویز صانعی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱.

۶- مقامی زنجانی، حسین، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ چهارم.